

## آیرونی و کنایه‌های طنزآمیز در رمان پرنده من نوشته فریبا وافی

### Irony and Satirical Allusion in the Novel of *My Bird* by Fariba Vafi

Sory Sadeghi Limanjoubi\*

Doreh Dadjo Tavakoli\*\*

سوری صادقی لیمنجوبی\*

دره دادجو توکلی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

#### Abstract

Irony is one of the rhetorical forms of narration that its main characteristic is the privilege of double logic. The manifestation of this dichotomy in language is generally done through expressive methods and techniques such as: parodie, satire, allusion, sarcasm, authorization, reversal and .... The present article is examined irony In one of Fariba Wafi's most important novels and goes beyond this point that irony is just an expressive tool and explains the relationship between ironic attitude and language In the above novel. In fact, ironic attitude is expressed a special form of confronting with reality and allows the author to consider complex affair and issue of life from upper position and reflects hidden angles of position, characteristic and events with a lively and playful language. Conjunctive attention to ironic attitude and language in the *My bird* novel shows that all forms of ironic language and satirical allusion rooted in the method of attitude and viewing of This author. Realism In this novel refuses recording simple reality due to ironic attitude and by focusing on the reality of inner characteristic and analysis of their mentality, expresses new understanding for confronting with social time and context. At the background of this ironic view that the most accurate and clear clauses are "problematic" and they roll allusive language, multipurpose satire and slippery meaning.

**Keywords:** Irony, Satire, Satirical Allusion, *My Bird*, Fariba Vafi.

#### چکیده

آیرونی یکی از صورت‌های بلاغی روایت محسوب می‌شود که مشخصه اصلی آن برخورداری از منطق دو پهلو است. تجلی این دوگانگی در زبان عموماً از طریق شیوه‌ها و شگردهای بیانی نظیر: نقیضه‌سازی، طنز، طعنه، کنایه، تهکم، وارونه‌گویی و ... صورت می‌گیرد. مقاله حاضر به بررسی آیرونی در یکی از مهم‌ترین رمان‌های فریبا وافی پرداخته است و تلاش کرده از این تلقی که آیرونی صرفاً ابزاری بیانی است، فراتر رود و چگونگی پیوند میان نگرش و زبان آیرونیک در اثر مذکور را تبیین نماید. در واقع، نگرش آیرونیک بیانگر شکل ویژه‌ای از مواجهه با واقعیت است و به نویسنده امکان می‌دهد از موضعی فرادست به مسائل و امور پیچیده‌ی زندگی بنگرد. زوایای پنهان وضعیت، شخصیت‌ها و رویدادها را با زبانی کنایی و بازی‌گوشانه بازتاب دهد. توجه توأمان به نگرش و زبان آیرونیک در رمان پرنده من نشان می‌دهد که همه‌ی صور زبانی آیرونیک و کنایه‌های طنزآمیز ریشه در نحوه نگاه و نگرش این نویسنده دارد. رئالیسم در این اثر به واسطه نگرش آیرونیک، از ثبت ساده‌ی واقعیت سرباز می‌زند و با معطوف شدن عنصر خاطره در گذشته‌ی راوی، حقیقت درونی‌اش و واکاوی ذهنیت شخصیت‌ها، درک تازه‌ای در مواجهه با زمان را مطرح می‌کند. در پس‌زمینه‌ی همین نگرش آیرونیک است که دقیق‌ترین کلمه‌ها و مشخص‌ترین عبارات «مسأله‌دار» می‌شوند و به درون زبان کنایی، طنزهای چندوجهی و معانی لغزنده درمی‌غلتنند.

**کلیدواژه‌ها:** آیرونی، طنز، کنایه طنزآمیز، پرنده من، فریبا وافی.

\*. Ph.D Sandidate of Persian Language and Literature; sorysadeghi@yahoo.com

\*\* . Assistant Professor of Persian Language and Literature, (Corresponding Author); doreh.dadjotavakoli@gmail.com

\*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی؛

sorysadeghi@yahoo.com

\*\* . استادیار زبان و ادبیات فارسی، (نویسنده مسئول)؛

doreh.dadjotavakoli@gmail.com

## ۱. مقدمه

آیرونی و مفهوم نزدیک به آن یعنی کنایه‌ی طنزآمیز از جمله صورت‌های بلاغی‌اند که تقلید از واقعیت را به چالش می‌کشند، کم رنگ می‌نمایند و آگاهی را که بر پایه‌ی تفسیر باشد، جانشین آن می‌کنند. بیان آیرونیک واسطه‌ی بیان تجربه‌ی عملی انسان از زندگی و آرمان‌های ذهنی او است. این نوع بیان «پرطنع و گزنده در هنر و ادبیات، گویی اشاره به مشکلات بی‌شمار پسامدرنیته دارد. بافت تاریخی عصر ما نیز آیرونیک است زیرا در بسیاری موارد، کلام منطبق با لفظ نیست و ما در جهانی از شبیه سازی‌ها، نقل قول‌ها، طعن‌ها و تمسخرها زندگی می‌کنیم. قرائت آیرونیک اقتضا می‌کند که از التزام به تفکر مفروض، روشن و نامتناقض فلسفه‌سنتی فراتر بیندیشیم و بپذیریم که در اینجا حقیقت چندان هم ساده نیست که با زبانی ساده به آن اشاره کرد، زیرا آیرونی محصول نگرش و آگاهی فراتر از موقعیت موجود است، نگاهی شوخگانه و نیشخندآمیز به وضعیت موجود. تنش اصلی در آیرونی، حاصل ناسازگاری کلام با بافت سخن است. به همین دلیل درک آن مستلزم فهم نگرش‌های متناقض و متکامل گوینده است» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

آیرونی مانند سایر عناصر بلاغی، در شگردهای بیانی و بدیعی حضور دارد. حضور عناصر بلاغی سبب می‌شود که معنایی واحد برای متن وجود نداشته باشد و تأویل‌های متفاوت پدیدار شود. شگردهای بلاغی نظیر استعاره، تمثیل، نماد، پارادوکس، ایهام، طنز، آیرونی و کنایه، تداعی‌گر مفاهیمی مجازی است که ذهن را خارج از چارچوب زبانی و در آن‌سوی نشانه‌ها، به پیام‌های مقصد هدایت می‌کند. از این بین آیرونی، جزء آرایه‌های بدیعی است که به ساختارهای معنایی زبان مربوط می‌شود و در گسترش اندیشه و

پردازش آن نقش اساسی ایفا می‌نماید. این صنعت، معنا را به چالش کشیده و در آن تغییر ایجاد می‌کند. این امر سبب می‌شود که کلام آیرونیک با بافت خود هم‌خوان نباشد و وارونگی معنایی ایجاد کند. از نظر دیچز «آیرونی از آن جهت که می‌تواند تمام حالات و مواضعی را که ناقض حالات مورد نظر شاعر است، پیش بینی کند؛ اهمیت خاصی دارد» (دیچز، ۱۳۷۹: ۲۵۰)

بیان آیرونیک و نگرش کنایی به پدیده‌ها، دارای ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: (۱) آیرونی، جدایی مطلق میان نفس و جهان، عینیت و ذهنیت، درون‌گرایی و فعلیت ایجاد می‌کند. این شکاف یا جدایی آن‌قدر عمیق است که هیچ کس نمی‌تواند جهان را خانه‌ی خود بداند. صرف نظر از عملکرد، انسان به دلیل ماهیت نفس واقعیت، بیگانگی شدیدی را در بطن هستی تجربه می‌کند.

(۲) ذهن آیرونیک درمی‌یابد که زیستن با تضادها امری است بدیهی و نیازمند دلیل نیست زیرا این تضادها بخش جدایی ناپذیر زندگی هستند و وجود آنها خوب است؛ چرا که از درون این تقابل‌ها، منابع سرشار خلاقیت پدیدار می‌شود. (۳) در بیان آیرونیک، انسان با تفاسیر متعددی روبرو است که هیچ یک از آن‌ها نمی‌توانند کاملاً صحیح باشند. این بدان معنا است که رساترین جهان‌بینی، انعطاف پذیرترین آن‌ها است. جهان‌بینی که می‌خواهد تمام جنبه‌های یک موضوع را ببیند و به هیچ کدام پایبند نشود. تخیل گسترده‌ای که با درک بی‌غرض، تلفیق شده و به دیدگاهی ایده‌آل بدل شده است.

(۴) طنز کنایی از درگیری مستقیم با واقعیت اجتناب می‌کند؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند واقعیت را به چنگ آورد. (لوک گراس، ۱۳۷۵: ۴۶۳)

بر این اساس، تلاش خواهد شد رمان «پرنده‌ی من» به واسطه‌ی نگرش و ذهنیت آیرونیک و کنایی

زبان انگلیسی شد، از اصل لاتینی ironia که خود ریشه در eironeia یونانی داشت. Eironeia در یونانی از واژهی eiron به معنای «سالوس»، «متظاهر» و «ریاکار» گرفته شده است؛ eironeia در مورد کسی به کار می‌رود که احساسات یا قصد و نیت خویش را پنهان می‌کند، خود را به ندانستن می‌زند و به اصطلاح «تجاهل» می‌کند. به طور مشخص، eironeia به شگرد «نادانی ساختگی» سقراط اطلاق می‌شود. از دهه‌ی ۱۶۴۰ میلادی، irony کاربردی مجازی یافت، دال بر وضعیتی خلاف‌آمد عادت و اوضاع و احوال تناقض‌آمیز» (نجفی، ۱۳۹۶: ۱)

در کم‌دی یونانی، شخصی نادان‌نما آیرون (iron) نامیده می‌شده است. فردی که عمداً خود را به نادانی می‌زده و نادان‌تر از آنچه بوده نشان می‌دهد است، اما این شخص نادان‌نما بر سرباز لاف زن که شخصیتی خودفریب و لاف زن و در واقع ترسو بوده، غلبه می‌کرده است. بنابراین آیرونی، اغلب به معنی کتمان یا در لفافه نگاه‌داشتن موضوع یا نکته اصلی به کار رفته است. در این نوع آیرونی غرض اصلی او فریب و نیرنگ نیست بلکه بهره‌هنری و بلاغی برای رساندن پیام خویش است. (Cuddon, 1999: 350)

آیرونی تضادی میان بود و نمود، یا بین تظاهر و واقعیت است (ibid: 430)، به صورتی که آنچه گفته می‌شود با معنایی که القاء می‌شود، تضعیف می‌گردد. آیرونی ناشی از نوعی پیچیدگی حاصل از ابهام کلام است که تضادهای درون معنا را گسترش می‌دهد و القائات معنایی را چندوجهی می‌کند، به طوری که در یک معنای کلی شاهد مجموعه‌ای از مفاهیم و القائات معنایی متضاد هستیم. (Peck, Coyle, 2002: 76)

به طور کلی می‌توان گفت آیرونی «نه فقط شکل‌های بسیار گوناگونی دارد بلکه هنوز در حال

راوی رمان و تجلی آن در زبان و نحوه بیان او قرائت گردد.

## ۲. کنایه (Kenning)

کنایه، جمله یا ترکیبی است که: «مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه‌ی صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. از این رو یکی از حساس‌ترین مسائل زبان است و چه بسا خواننده مراد نویسنده را از کنایه در نیابد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۶۵)

معادل کنایه در بلاغت غربی، اصطلاح Kenning است که با واژه‌ی امروزی Know به معنای شناختن هم‌ریشه است. تفاوت میان اصطلاح فارسی و انگلیسی واژه کنایه، این است که: «کنایه‌ی انگلیسی عمدتاً بر اساس رابطه‌ی اضافی (مضاف و مضاف الیه) ساخته می‌شود. و از تنوعاتی که در فارسی برای کنایه نام برده‌اند، برخوردار نیست.» (داد، ۱۳۸۸: ۳۹۸)

از طرف دیگر، یکی از شیوه‌های رایج در ایجاد طنز بهره‌گیری از انواع کنایه است. در فرهنگ و زبان عامیانه بسیاری از کنایات طنزآمیز هستند و این نکته جدا از ابداعات نویسندگان در زمینه کنایه‌های طنزآمیز است. اساساً کنایه طنزآمیز پیوند نزدیکی با آیرونی دارد؛ به همین دلیل بعضی از صاحب‌نظران کنایه را در ردیف آیرونی تعریف می‌کنند: «آیرونی یا کنایه حالتی است از بیان، در آشکال مختلف روایی، غنایی و یا داستان که در بطن خود مفهوم جدا و گاه عکس معنای ظاهری را ارائه می‌کند.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۰)

با وجود این باید گفت مبحث آیرونی بسیار گسترده‌تر از کنایه است، از این رو به طور جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

## ۳. آیرونی (Irony)

آیرونی «حول و حوش سال ۱۵۰۰ میلادی وارد

رشد مفهومی است» (موکه، ۱۳۸۹: ۱۹)

#### ۶. انواع آبرونی در رمان پرنده‌ی من

##### ۶-۱. آبرونی کلامی (verbal irony)

در آبرونی کلامی معنای مورد نظر گوینده با معنای ملفوظ کاملاً متفاوت است (Abrams, 1993: 97).

اولین جمله رمان به گونه‌ای صریح آبرونیک است و زمینه را برای خوانشی دقیق از جملاتی غیرمعمول فراهم می‌کند: «این جا چین کمونیست است» (وفی، ۱۳۸۱: ۷)

در جمله‌ی فوق، معنایی که راوی در نظر دارد با آنچه که به زبان آمده، متفاوت است. خواننده از پیش می‌داند که این‌جا ایران یعنی کشوری اسلامی است، بنابراین باید به دلالت‌های ضمنی «چین کمونیست» توجه کند. به بیان دیگر، مخاطب باید از خود پرسد بین چین کمونیست و ایران اسلامی چه قرابتی وجود دارد! عدم انطباق لفظ و معنی در این عبارت نمونه‌ای بارز از کاربرد آبرونی کلامی است که معانی ضمنی آن در ادامه داستان و ارائه جزئیات بیشتر روشن می‌شود. از سوی دیگر، به دلیل پارادوکس نهفته در این عبارت، می‌توان آن را به مثابه کنایه‌ای طنزآمیز در نظر گرفت.

راوی، همین منطق آبرونیک را ادامه می‌دهد و عبارات خود را آکنده از وجوه پارادوکسیکال می‌کند. در نمونه زیر تشبیه یک محله به یک شخص به خودی خود دارای ابعاد طنزآمیز است. به واسطه این تشبیه درک می‌شود، محله دارای اجزای متناقضی است که به نوبه خود وجود نوعی هرج و مرج را در ذهن تداعی می‌کند. در مثال زیر، کنایه‌ای صریح به محل زندگی راوی به چشم می‌خورد که پیش از هر چیز حاکی از ذهنیت آگاه و دیدگاه کل‌نگر اوست.

«محله مثل جعفر عشقی شده است که عینک آفتابی می‌زند و موهایش را به بالا شانه می‌کند ولی کفش‌هایش همیشه پاره است» (همان: ۸)

##### ۶-۲. آبرونی وضعی (situational irony)

این آبرونی زمانی به کار می‌رود که تضادی بین

#### ۴. آبرونی و طنز

«طنز، در واقع پوششی است فراگیر کل نظام هستی و مبین دردهای اصلی و بازگوکننده تمام تضادها و عدم تناسب‌های اجتماعی» (ضیالدینی دشتخاکی، رادفر، ۱۳۹۴: ۱۱۱) این تعریف بیشتر به آبرونی نزدیک شده است، اما نمی‌توان آن را اساس پذیرش نظر کسانی دانست که آبرونی را همان طنز می‌دانند، زیرا طنز دست مایه خلق آبرونی است و از طرفی در آبرونی به تقابل‌های مفهومی، فارغ از بروز طنز، پرداخته می‌شود. طنز را می‌توان یکی از مقاصد آبرونی مطرح نمود همچنان‌که «در بلاغت عربی هم آبرونی بیشتر به صورت داستان و نمایشنامه و امثال آن و بیشتر به قصد طنز و تمسخر به کار رفته است» (آقازینالی، آقا حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

دلیل تأکید بر گسترده‌تر بودن آبرونی نسبت به طنز این است که: در هنر و ادبیات، هر جا اثری گریز از قید و بند را دنبال نموده، آبرونی را به کار گرفته است، تا در ریشخندی معنادار، ناهمسازی‌ها و زشتی‌ها را به محکمه نقد بکشد. «طنز، روش ویژه‌ای است که ضمن دادن تصویری هجوآمیز از جهات ناجور زندگی، معایب جامعه را به صورتی اغراق آمیز نمایش می‌دهد» (آرین‌پور، ۱۳۷۵: ۲/۳۶).

#### ۵. آبرونی و کنایه

ویژگی مشترک آبرونی و کنایه، پوشیده‌گویی است. اما پوشیده‌گویی در کنایه همواره برانگیخته از یک عامل درون متنی است، ولی در آبرونی، گاهی این خاصیت از لحن ناشی می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت کنایه زیر مجموعه‌ی آبرونی است، همچنان‌که طعن (invective) در خلق آبرونی به کار گرفته می‌شود. بنابراین «ترجمه آبرونی به کنایه، ترجمه‌ای جامع نیست» (آقازینالی، آقا حسینی، ۱۳۸۷: ۱۸)

نشان می‌دهد، این اثر در کلیت خود دارای وجوه آیرونیک و کنایی است. این ویژگی به نوبه خود منجر به خلق پاره جمله‌های طنزآمیز و کنایی شده است. راوی به همان میزان که به محیط اطراف نگاهی انتقادی دارد، زندگی شخصی خود را نیز با جمله‌هایی حاوی کنایه‌های تند و تیز بازگو می‌کند. همسرش مهم‌ترین شخصیتی است که از زوایه دید انتقادی او روایت می‌شود:

«امیر وقتی از من سیر می‌شود شکمم او را به یاد طبل و پاهیم او را به یاد شتر می‌اندازد. وقتی از من سیر می‌شود مرد مجردی می‌شود که به اشتباه در خانه شلوغی مهمان است. این جور وقت-ها بچه‌ها دیگر باهوش و کنجکاو نیستند و اصلاً به پدرشان نرفته‌اند. مزاحم و دست و پا گیرند. با سؤالات بی‌موردشان مَخ می‌خورند و بدون هیچ شرط و شروطی مال من‌اند.» (همان: ۶۰)

یکی از مشخصه‌های روایت آیرونیک بیان غیرمستقیم معناست که نمونه‌اش را در عبارات فوق می‌توان مشاهده کرد. درواقع تکنیک راوی در این است که جمله‌های «امیر» را از زبان خودش بیان می‌کند. چنان که گفته شد این نکته علاوه بر ایجاد بار معنایی طنز، حاکی از آگاهی مسلط راوی بر فضای حاکم بر رمان است. به عبارت بهتر، این نوع روایت از آن جهت مرتبط با آگاهی راوی است که علاوه بر نمایش شخصیتی دیگر، نشان دهنده دیدگاه انتقادی اوست.

نمونه‌ی این نوع آیرونی در رمان فراوان است. در عبارات زیر، راوی که به توصیه خواهرش برای تناسب اندام به پیاده‌روی می‌رود، خیلی زود در می‌یابد آنچه بیش از جسم نیاز به شادابی دارد، روح آدمی است. در این‌جا نوعی دیگر از تضاد خواست و کنش آدمی با واقعیت مطلق برجسته می‌شود. همچنین ذکر نام اندام‌هایی که در شاهد مثال آمده، خالی از انتقاد اجتماعی و کنایه طنزآمیز

موقعیت‌های واقعی و آنچه که متناسب است یا بین وضعیتی که اتفاق افتاده و وضعیتی که انتظار می‌رود، رخ می‌دهد؛ یعنی آنچه انتظار می‌رود پیش آید و آنچه که اتفاق می‌افتد، با هم تفاوت دارد. (Perrine, 2001: 657)

وجه آیرونیک در کلیت رمان و اصلی‌ترین نشانه‌های آن نزد راوی در آغاز، میانه و انتهای داستان نشان می‌دهد، نویسنده از ابتدا راهبرد مشخصی را برای پیشبرد روایت در نظر داشته است. دقت در جزئیات دیگر داستان، بار دیگر ذهنیت دوپهلوی راوی و زبان کنایی و طنزآمیز آن را برجسته می‌کند. به عنوان مثال، زمانی که راوی به همراه خانواده‌اش وارد خانه‌ی تازه خریداری شده می‌شود، یکی از همسایه‌ها را چنین معرفی می‌کند:

«به این خانه که آمدیم، سر و صدا زیاد بود و روز اول انگار برای آشناتر شدن ما با محیط، آقای هاشمی دختر چهارده ساله‌اش را زیر شلاق گرفت و فحش‌هایی که معجونی از چند زبان بود، مثل سنگ‌ریزه‌هایی توی حیاط خلوت ما ریخت» (وفی، ۱۳۸۱: ۷)

عبارات فوق نمونه آیرونی وضعی است، زیرا راوی که بعد از سال‌ها خانه به دوشی انتظار دارد، شاهد معضلات پیشین نباشد، در همان بدو ورود با صحنه‌ای مواجه می‌شود که بر خلاف انتظار او حاکی از ادامه وضعیت مصیبت‌بار گذشته است. این تفاوت بین آرزوی راوی و واقعیت محض، سازنده موقعیتی می‌شود که در آن آیرونی وضعی بروز یابد. از طرف دیگر، نحوه توصیف راوی از کنش «آقای هاشمی» حاوی کنایه‌ای گزنده و طنزی تلخ است، اما نکته حائز اهمیت این است که: این نوع زبان ریشه در نگرش راوی دارد. به بیان دیگر، توصیف طنزآمیز راوی حاکی از توجه انتقادی او به محیط اطراف است.

لحن و زبان یک‌دست راوی در سراسر رمان

به علایق زنان در این دوره تاریخی معین نیست. «ممکن است شکم من بزرگ‌تر از این که هست بشود. ممکن است باسن مهین بزرگ‌تر از آنچه هست بشود... برای همین شهلا وادارم می‌کند در پیاده‌روی‌های مهین شرکت کنم. برای اینکه ممکن است همه این بلاهای بد سرمان بیاید. در پیاده‌روی‌های گاه به گاه است که می‌فهمم شانه به شانه‌ی هم رفتن نگرانی را از آدم دور می‌کند. می‌گویم: گور پدر باسن و شکم. با صدای بلند فکر می‌کنم: این روح ماست که احتیاج به هوا دارد» (همان: ۱۱۱)

### ۳-۶. آبرونی ساختاری (Structural irony)

«جوهر این قسم آبرونی در ساختار داستان یا نمایش نهفته است. در آبرونی ساختاری، نویسنده به جای استفاده گاه به گاه از آبرونی کلامی، یک مؤلفه‌ی ساختاری را در اثر می‌گنجانند که در جهت دو پهلویی معنی و ارزش‌گذاری در سراسر اثر جریان می‌یابد. یکی از شگردهای معمول و رایج در این آبرونی، خلق قهرمان ساده لوح (naive hero) است. چنین شخصیتی می‌تواند راوی قصه باشد. سادگی و بی‌خبری او سبب می‌شود، وی بر کلمات یا تعبیرهایی پافشاری کند که خواننده مطلع باید آنها را تغییر دهد یا حتی برعکس کند. تفاوت آبرونی ساختاری با آبرونی کلامی در آن است که در آبرونی کلامی هم گوینده هم شنونده/خواننده از قصد آبرونیک گوینده آگاهی دارند. اما آبرونی ساختاری بر قصد آبرونیک نویسنده، که خواننده از آن خبر دارد اما گوینده از آن بی‌خبر است، مبتنی است.» (داد، ۱۳۸۸: ۱۰)

آبرونی ساختاری مهم‌ترین نوع آبرونی در رمان «پرنده‌ی من» است و اساساً همه کنایه‌های طنزآمیز حول محور آن ایجاد شده‌اند. در واقع، نگرش آبرونیک راوی، بر کل روایت سایه افکنده و این

امر از ابتدا برای خواننده روشن می‌گردد؛ هنگامی که راوی به توصیف محله‌ای می‌پردازد که به تازگی در آن سکونت یافته‌اند. توصیف راوی از خیابان، پیاده‌رو و پارک نشان می‌دهد او همه اجزای محله را زیر نظر گرفته است. با وجود این، لحن و زبان گوینده به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد، همه این جزئیات زشت و بی‌نظم را با حالتی جدی کشف و بیان می‌کند. در واقع، نوعی آمیختگی لحن جدی و طنز، مهم‌ترین وجه آبرونی ساختاری در سراسر این اثر است.

«خیابان ما پر از نعمت است. چندتا نانواپی و صدتا بقالی که اولش مانده بودم از کدامشان خرید کنم که به آن دیگری برنخورم... ولی پیاده‌روها، لطمه‌ای جدی به عشقم می‌زند. آنقدر تنگ و باریک است که نمی‌شود شانه به شانه رفت. پیاده رو پر از لکه است. لکه‌های آب، خلط دهان، روغن و یا سبزی له شده و به کار دانشجویان روان‌شناسی می‌آید که دوست دارند از تخیل آدم‌ها سر در بیاورند... پارک سرخیابان را هفته‌ی اول کشف کردم. پارکی است که بیشتر از درخت، آدم دارد. پیرهای محله به ردیف، روی نیمکت‌ها نشسته‌اند. انگار آن‌ها را برای تماشای عموم، در ویتترین بدون شیشه‌ای دست‌چین کرده‌اند» (وفی، ۱۳۸۱: ۷-۸)

راوی این نوع لحن ویژه‌اش را حتی در زمان توصیف شخصیت‌ها نیز حفظ می‌کند. هنگامی که درباره‌ی خواهرش سخن می‌گوید، گویی دمدمی مزاجی و روحیه‌ی تنوع طلب او را با لحنی جدی بیان می‌کند اما دقت در جزئیات عبارات رگه‌هایی از کنایه و شوخ طبعی را در زبان او آشکار می‌کند؛ به ویژه آن‌جا که به شکل الگوهای خیاطی شهلا اشاره می‌کند.

«شهلا با هیچ چیز جهان کاری ندارد. احساسات آدم‌های دیگر هم تا آن‌جایی که بشود به

کودکانش برخورداری خشونت آمیز می‌کند و از سوی خواهرش مورد شماتت قرار می‌گیرد. اشاره به خود به صورت سوم شخص و کلمات خر و گاو که راوی به خود نسبت می‌دهد، از یک سو، وجوه ذهنیت و زبان آیرونیک او را برجسته می‌کند و از سوی دیگر، نوشتاری آکنده از طنز تلخ و کنایه‌های گزنده را به نمایش می‌گذارد.

«خرس قطبی حوصله‌اش سر می‌رود. از مراقبت مدام از بچه‌ها خسته می‌شود. از دیوارهای پوسته پوسته شده، از آبگرمکن خراب، از سوسک-هایی که با هیچ سمی نمی‌میرند. از روزهایی که دیر به شب بدل می‌شود و از شب‌هایی که پر از گریه است. خرس قطبی سر بچه‌ها داد می‌زند؛ بی‌خودی. شهلا می‌گوید: مادر که نیستی. داد می‌زنم: نه خیر نیستم. مادر نیستم. گاو. خرس» (وفی، ۱۳۸۱: ۷۹)

#### ۵-۶. آیرونی سقراطی (Socratic irony)

یکی دیگر از انواع آیرونی است که در آن نادان‌نمایی یا تجاهل به شیوه‌ی گفتگوهای سقراطی است. در این گفتگو، انسان گاهی خود را به نادانی می‌زند و با پرسش و پاسخ‌های پی در پی مخاطب را دچار تردید می‌کند تا سرانجام او را مجاب نماید. (نجفی، ۱۳۹۶: ۳)

آیرونی سقراطی نیز در رمان «پرنده من» بسامد بالایی ندارد. نمونه‌ی این نوع آیرونی را می‌توان در گفتگوی شادی، دختر خانواده با پدر و مادر مشاهده کرد. در صحنه‌ای مادر به سوالات تکراری شادی پاسخ‌های سرراست می‌دهد.

«شادی می‌گوید: ماما مرا دوست داری یا سبزی را؟

می‌گویم: تو را.

مامان مرا یا مورچه را؟

تو را» (وفی، ۱۳۸۱: ۵۶-۵۷)

شکل الگوهای خیاطی‌اش درآورد، توجهش را جلب می‌کند. شهلا الگو و آیین و آداب و برنامه و منطق دارد... زمانی مومن دو آتشفشان بود و زمانی طرفدار شدید هر نوع انتخابات آزاد و زمانی گیاهخوار. بعد از مرگ آقاچان از تمام آیین‌ها دست کشید. مرید هیچ مرادی نشد. مدت‌ها یک آدم بی‌خاصیت باقی ماند» (همان: ۹۰)

#### ۶-۴. آیرونی نمایشی (Dramatic irony)

آیرونی نمایشی موقعیتی در یک نمایش یا داستان است که تماشاچیان یا خوانندگان همانند نویسنده به اتفاقات حال و آینده وقوف دارند. اما شخصیت داستانی از آن غافل است؛ در آن موقعیت شخصیت داستانی نادانسته به گونه‌ای عمل می‌کند که ما به وضوح می‌فهمیم کار وی در آن شرایط نادرست است یا عکس چیزی را انتظار دارد که سرنوشت برای او مقدر کرده است. «ادیب» اثر سوفکل نمونه‌ای از این نوع آیرونی است. (Abrams, 1993: 99)

این نوع آیرونی در رمان بسامد بالایی ندارد، زیرا چنان که ذکر شد آگاهی راوی بر سرتاسر داستان مسلط است. با وجود این می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد. راوی که در زندگی زناشویی دچار بحران است، مهم‌ترین دغدغه‌اش شناخت حقیقت وجودی‌اش از راه واکاوی گذشته است. او در این راه گاهی چنان تحت فشارهای ذهنی و عصبی قرار می‌گیرد که عمل و کنش او به وضوح با اقتضائات شرایط و شخصیت او در تضاد است. در چنین صحنه‌هایی تضاد مذکور موجب خلق آیرونی نمایشی در داستان می‌شود. به عنوان مثال، راوی که همسرش پیش‌تر به طنز از او با عنوان خرس قطبی یاد کرده است، به خود به صورت سوم شخص و با همان کنایه خرس قطبی اشاره می‌کند. در این صحنه، او خسته از وضعیت نابسامان خانوادگی و اوضاع و احوال زندگی با

اما گفتگوی شادی با امیر (پدر شادی) حالت آبرونیک دارد.

«بابا، مرا دوست داری یا سنگ را؟ سنگ را.

بابا، مرا دوست داری یا قند را؟ قند را.

مرا دوست داری یا آیدا را؟ آیدا را. باطریات تمام نشد؟

مرا دوست داری یا مامان آیدا را؟ خب معلوم است، مامان آیدا را» (همان: ۵۷)

این گفتگو از این نظر مطابق با آبرونی سقراطی است که شخصیت شادی از پیش می‌داند پدرش او را از سنگ، قند، آیدا و مامان آیدا بیشتر دوست دارد اما با پرسش‌های پی در پی و نوعی نادان‌نمایی کودکانه قصد دارد پدر را مجاب کند تا جواب دلخواه او را بدهد. دلالت ضمنی این گفتگو که در جواب‌های نادرست پدر نمود می‌یابد این است که شخصیت امیر در گیرودار وضعیت بغرنج اجتماعی و اقتصادی چنان دچار دگرذیسی گشته که از اظهار محبت پدرانه، هرچند به ظاهر، سرباز می‌زند.

### ۶-۶. آبرونی رمانتیک (romantic irony)

نوعی از آبرونی که در آن نویسنده تظاهر به نشان دادن واقعیت می‌کند اما سرانجام نشان می‌دهد که حوادث چندان هم جدی نیست. (ضیاءالدینی دشتخاکی، رادفر، ۱۳۹۴: ۹۰)

نمونه‌ی آبرونی رمانتیک در رمان، کم و بیش وجود دارد و همواره به کنایه‌های طنزآمیز همراه است. عبارات زیر نمونه‌ی بارز این نوع آبرونی است. این موضوع که امیر از دید زدن خوشش نمی‌آید ولی به رغم آن، مشغول این کار است و نیز این نکته که از این کارش نیز نهایتاً احساس بدبختی می‌کند و با واکنش طنزآمیز راوی مواجه می‌شود، نشان می‌دهد اتفاقاتی که پشت پنجره در حال رخ

دادن است بنا بر منطق آبرونی رمانتیک چندان جدی نیست. در واقع، وضعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به گونه‌ای است که نمی‌توان انتظار رخ دادن حوادثی جدی برای شخصیت‌ها به ویژه شخصیت امیر داشت. به عبارت بهتر، این واقعیت اجتماعی است که افراد در موقعیتی قرار می‌دهد که به مثابه موقعیتی آبرونیک از نوع رمانتیک آن است.

«دید زدن از نظر امیر کار زشتی است. با شخصیت او جور در نمی‌آید. ولی من عاشق این کارم. برای این کار پنجره و چشمی روی در خیلی به کارم می‌آیند. ولی حالا این امیر است که از پشت پنجره تکان نمی‌خورد و با دستش همچنان پرده را عقب نگه داشته است... دانستن اینکه توی کله‌ی امیر چه می‌گذرد زیاد سخت نیست... در حالی که پشت پرده است می‌گوید: بدبخت. بدبخت کی؟ بدبخت من که دارم دنیا را از این سوراخ نگاه می‌کنم» (وفی، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷)

نمونه‌ی دیگر این نوع آبرونی را در اواخر داستان می‌توان مشاهده کرد که نامه‌ای از امیر به دست راوی می‌رسد. اعتراف راوی به اشتیاق برای خواندن نامه و رفتن خواهرش، نشان می‌دهد بحران خانوادگی و زناشویی راوی در دوری از همسر رنگ باخته و آن قدرها هم که او معتقد به آن بوده، جدی نبوده است.

«ناچار می‌شوم حافظه‌ی خائتم را به دیوار بکوبم. باید همه چیز را به یاد بیاورد. آن همه رنجش، آن همه قهر، آن همه نفرت کجاست؟ ولی حافظه‌ام کار شعبده بازها را می‌کند. همه‌ی آن‌ها غیب شده‌اند و من خجالت می‌کشم از این که آرزو می‌کنم شهلا هر چه زودتر برود تا من نامه را بخوانم و باز هم بخوانم» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۱۹)

### ۶-۷. آبرونی بلاغی (rhetorical irony)

نظر و لحن گوینده یا نویسنده عکس چیزی است



نویسنده دارد. به عبارت دقیق‌تر، ساختار روایت از دو صورت بلاغی آیرونی و کنایه‌ی طنزآمیز تشکیل شده است، از این‌رو مشخصه‌ی اصلی آن چند وجهی بودن معانی و برخورداری از منطقی دوگانه است که عموماً از طریق آیرونی کلامی و ساختاری تجلی می‌یابد. نگرش آیرونیکی راوی، بیانگر شکل ویژه‌ای از مواجهه با واقعیت است که به شیوه‌های خاصی از بودن و ادراک کردن در جهان مربوط می‌شود. این نگرش، به راوی امکان می‌دهد، از موضعی فرادست به مسائل و امور پیچیده‌ی زندگی بنگرد و زوایای پنهان وضعیت، شخصیت‌ها و رویدادها را با زبانی کنایی و بازی‌گوشانه انعکاس دهد.

کنایه‌های طنزآمیز این رمان اغلب تلخ و حاکی از اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی است. راوی به واسطه‌ی نگرش آیرونیکی خود، به دنبال کشف حقیقت درونی‌اش است که ریشه در گذشته دارد. از این رو معطوف به عنصر خاطره می‌شود و در مواجهه با زمان حال درک تازه‌ای را مطرح می‌کند و با رفت و برگشت‌های پی در پی به گذشته و حال از ثبت ساده‌ی واقعیت سرباز می‌زند. در پس‌زمینه‌ی همین نگاه آیرونیکی است که دقیق‌ترین کلمه‌ها و مشخص‌ترین عبارات «مسأله‌دار» می‌شوند و به درون زبان کنایی، طنزهای چندوجهی و معانی لغزنده درمی‌غلتنند. بدین ترتیب، جزئیات زندگی هرروزه با تناقضات کلی حیات اجتماعی درمی‌آمیزد و نشانه‌ها علاوه بر معنای مألوف‌شان به معانی پنهان، طنزآمیز و متضاد دیگری نیز اشاره می‌کنند.

### منابع

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۵). *از صبا تا نیما*. تهران: زوار.  
آقازینالی، زهرا و حسین آقاحسینی (۱۳۸۷). «مقایسه تحلیلی کنایه و آیرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی». *فصلنامه کاوشنامه* (یزد). سال ۹. شماره

که بر زبان می‌آورد. (ضیاءالدینی دشتخاکی، رادفر، ۱۳۹۴: ۹۰)

نمونه‌ی زیر را می‌توان آیرونی بلاغی در داستان مورد بررسی در نظر آورد. راوی در زمانی که همسرش به خارج از کشور رفته، دچار خیالات پریشان می‌شود. او در واقع، به لحن ویژه و خیال پردازی نابخردانه‌اش واقف است، با وجود این، به تخیلش میدان می‌دهد و همین نکته موجب ایجاد آیرونی بلاغی در کلام او شده است. راوی در خیالش، امیر را شاد و سرخوش با زنی دیگر تصور می‌کند و از این فکر دچار آشفتگی می‌شود به طوری که نمی‌تواند به ترتیب و منظم به چیزی فکر کند. آنچه که از ابتدا درباره‌ی راوی و زندگی او و همچنین همسرش گفته شده به روشنی حاکی از متضاد بودن افکار او با بیانش در این صحنه است. همین تناقض و تضاد موجب ظهور آیرونی بلاغی در عبارات زیر شده است.

«نامیدانه به خودم می‌گویم اگر او در آن خیابان نزدیک مترو با زنی لحظه‌ی شادی داشته باشد هیچ چیزی در دنیا نمی‌تواند آن را خراب کند. مغزم مثل آبکشی با سوراخ‌های گشاد شده است که فکر و خیال چندتا چندتا از آن عبور می‌کنند و به ذهنم هجوم می‌آورند. نمی‌توانم به ترتیب به چیزی فکر کنم. در آن واحد می‌روم و می‌مانم. می‌بخشم و انتقام می‌گیرم. راه می‌روم و می‌ایستم. در نهایت یک خیال سمج‌تر از بقیه است؛ خیال زن و مرد عاشق» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

### نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده است از این تلقی که آیرونی صرفاً ابزاری بیانی است، فراتر رفته و چگونگی پیوند میان نگرش و زبان آیرونیکی در رمان «پرنده‌ی من» تبیین گردد. زبان ویژه این رمان ریشه در ذهنیت و نگرش کنایی و آیرونیکی

۱۷. صص ۹۵-۱۲۷.  
داد، سیما (۱۳۸۸) فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ دوم. تهران: مروارید.  
دیچز، دیوید (۱۳۷۹). شیوه‌های نقد ادبی. تهران: علمی.  
شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). نقد ادبی. ویرایش دوم. تهران: انتشارات میترا.  
ضیال‌الدینی دشتخاکی، علی و رادفر، ابوالقاسم (۱۳۹۴). «جلوه‌های آیرونی نمایشی در شعر احمد شاملو». ادبیات پارسی معاصر. سال ۵. شماره ۴. صص ۸۱-۹۹.  
فتوحی، محمود (۱۳۸۷). «ساخت شکنی بلاغی: نقش صناعات بلاغی در شکست و اساسی متن». فصلنامه نقد ادبی. سال ۱. شماره ۳. صص ۱۰۹-۱۳۵.  
لوک گراس، دیوید (۱۳۷۵). «طنز کنایی و آشفتگی‌های روح». ترجمه حمید محرمیان معلم. ارغنون. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۴۶۱-۴۷۱.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر). تهران: فکر روز.  
موکه، داگلاس کالین (۱۳۸۹). آیرونی. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.  
نجفی، صالح (۱۳۹۶). «مقدمه مترجم». سورن کیرکگور. مفهوم آیرونی: با ارجاع مدام به سقراط. ترجمه صالح نجفی. تهران: نشر مرکز.  
وفی، فریبا (۱۳۸۱). پرنده‌ی من. چاپ بیست و دوم. تهران: نشر مرکز.
- Abrams, M. H. (1993). *A Glossary of Literary Terms*. sixth Edition. U.S.A.  
Cuddon, J. A. (1999). *A Dictionary of Literary Terms*. England: Penguin books.  
Peck, J. and Coyle, M. (2002). *Literary Terms and Criticism*. 3rd ed. New York: Palgrave Macmillan.  
Perrine, Laurnce ( 2001 ). *Literature: Structure, Sound and Sens*. Vol. 2. (Elements of Poetry) New York: Southern Methodisi University.